

عبدالحی حبیبی ، دانشمند افغانی

## نمونه ای از اشتباهات مستشرقین

درین شکی نیست که دانشمندان فرنگ به علوم شرقی و السنه باستانی و تاریخ این سرزمین خدمات خوبی نموده اند ، و مساعی ایشان در محافل علماء مشکورا است ، و همواره بنظر استعسان دیده می شود . ولی در آثار این طایفه ، گاهی خطاهای عجیبی بنظر میرسد ، که در برخی از موارد عمدی و ارادی و مبنی بر نگاه خاص ایشان در مسایل شرقی است ، و گاهی هم ناشی از عدم تحقیق و تساهل و کمی جستجو میباشد .

چندی قبل در جراید مصری ، علمای آن سرزمین ، مقالاتی را درباره این گونه خطاهای شرق شناسان فرنگ نشر دادند ، که اغلب آن مبنی بر عدم تحقیق در مسایل دینی و اعتقادی مسلمین بود ، ولی ما را درین مقاله با آن اجاث عنایتی نیست و فقط میخواهیم به برخی از خطاهای ادبی اشاره نماییم ، تا نویسندگان و ارباب تحقیق در تمام موارد بطور کلی بر نوشتهای مستشرقین اعتماد تام ننمایند ، و آنچه را از آثار ایشان بگیرند و با اقتباس مینمایند ، با قید احتیاط ، بعد از مطالعه مستقیم دران موضوع بگیرند ، و خودشان هم در اطراف آن مطالعه کنند ، و آنچه صافی و بیغش بنظر آید ، در آثار خویش اقتباس نمایند .

مثلا هرمان ایتی یکی از مشاهیر مستشرقان است که فهرست نسخ خطی فارسی اندیا آفس را در دو جلد نوشته و جلد اول آنرا در ۱۹۰۳ م در آکسفورد طبع کرده و جلد دوم آن بعد از درگذشت آن فقید ، از طرف ایدورد ایدواردس تکمیل و در سنه ۱۹۳۷ م از همان آکسفورد نشر شده است . درین کتاب سعی تحقیق نویسنده بدرجه اتم ظاهر است ، و تا توانسته راجع به اکثر نسخ خطی و احوال مؤلفان و دیگر مسایل مربوطه ، جستجوهای وافر و نو کرده است . ولی بازم گاهی خطایای مضحکی از قلمش صادر میشود . مثلا : در فهرست نسخ فارسی بدلیان نمره ۱۳۷۱ بر کتاب صنایع الحسن (۱) تألیف فخری هروی بحث رانده و شمس قیس رازی مؤلف المعجم فی معایر اشعار المعجم را مصنف کتاب مفتاح و کتاب اخفش نحوی (!!) دانسته است . در حالیکه مفتاح العلوم کتاب معروف درسی تألیف یوسف بن علی سکاکی متوفی ۶۲۶ هـ بوده و اخفش نحوی نام کتابی نیست ، بلکه وی از مشاهیر نجاة متوفی ۲۱۵ هـ است . چنانکه علامه مرحوم محمد قزوینی نیز در مقدمه المعجم (صفحه ط) باین مطلب اشاره فرموده ، و این اشتباه ایتی را « سهو غریب » دانسته و میفرماید : « اما اخفش نحوی را نام یکی از مؤلفات دانستن چه عرض کنم ... »

(۱) صنایع الحسن کتابیست در علوم بلاغت که فخری هروی آنرا بنام شاه حسن ارغون حکمران سند (متوفی ۹۶۲ هـ) نوشت ، این شاه ، مرد فاضل و ادب پوری بود ، که « سیاهی » تخلص میکرد از اشعار اوست :

عمریست که ای سرو خرامنده گذشتی ! غایب نشد ، از دیده من ، آن قد وقامت  
آنکس که بتیغ ستم عشق تو میرد نبود هوس زندگیش روز قیامت  
ایشاه تو در بازار گه ناز مقیمی ! ما را بسر کوی نیاز است اقامت

دیگر از مشاهیر کتب‌شناسان فرنگ سی، ای ستوری نویسندهٔ دو جلد ضخیم پرشین‌لتربچر (ادبیات فارسی) است، که در ۱۴۰۰ صفحه، فهرست علمی کتب فارسی را راجع به علوم قرآنی و تذکره‌های شعرا و کتب تاریخ نوشته، و جلد دوم آن در ۱۹۵۳ م از طرف لوزاک لندن با کمال صحت و اعتنا نشر گردیده است.

اطلاعات وسیع این عالم فرنگی، درخور هر گونه ستایش، و پشت کار و سعی بلیغ و مسلسل وی در کتب‌شناسی فارسی خیلی جیرت آوراست، و کتابش نیز برین موضوع آخرترین و جامع‌ترین تحقیق شمرده می‌شود، ولی با وجود تمام این مزایا، از لغزش‌ها و سهواها تهی نیست. مثلاً، سراج التواریخ کتابیست معروف که در همین عصر خودما، مرحوم فیض محمد هزاره آنرا در حضور امیرحبيب‌الله‌خان، بامر و ارادهٔ آن‌شاه در کابل نوشت. و هر جزوی که می‌نوشت، بعد از ملاحظهٔ منشی حضور، مرحوم میرزا عبداللطیف که متصدی تصحیح فارسی آن بود، و پس از امضای مرحوم مولوی عبدالرؤف خان ملای حضورهایونی که تصحیح عربی آنرا بهمه داشت، خود امیرنیز آنرا می‌دید، و بقلم خویش تصحیح و احیاناً حذف و تعدیل می‌کرد، و آنرا مطابق مطالب خاص سیاسی و اداری و فامیلی خویش می‌گردانید، و بعد از آن امر طبع آنرا میداد. چنانچه نسخهای خاص این کتاب اولابنام تحفة‌العیب و بعد از آن بنام سراج التواریخ بامضای مصححان مذکور و خط و امضای خود امیرفقیه دیده شده و موجوداند. و جلد اول و دوم آن در سنه ۱۳۳۱ هـ و جلد سوم در سنه ۱۳۳۳ هـ در مطبعهٔ سرکاری کابل طبع و نشر شده و در مقدمهٔ هر سه جلد ملافیض محمد هزاره (۱) نام و مقام خود را بتصریح نوشته است. اما دانشمند انگلیسی ستوری در (ص ۴۰۶) جلد اول کتاب سابق الذکر خویش، مؤلف سراج التواریخ را فیض محمد نوشته و بر مقدمهٔ مجلدات ثلاثه آن کتاب اتکاء کرده که صحیح بود. ولی در صفحه (۱۳۰۵) جلد دوم کتاب خود، تحت عنوان «تصحیح‌های اضافی» بحوالهٔ (ص ۲۹۱) فهرست کتب اسلامیة کالج پشاور تألیف مولوی عبدالرحیم، این کتاب را به مرحوم محمود طرزی (۲) منسوب داشته است.

درحقیقت این سهو که بنام صحو دران کتاب روی داده، ناشی از اشتباه مولوی عبدالرحیم است، که بدون تحقیق سراج التواریخ را تألیف محمود طرزی گفت، و ستوری نیز بدون تحقیق این قول غلط را صحیح پنداشت و در «تصحیح‌های اضافی» کتاب داخل نمود، در حالیکه صحیح همان بود، که قبلاً در (ص ۴۰۶) نوشته بود، و ما میدانیم که نویسندهٔ اصلی کتاب ملافیض محمد هزاره است نه مرحوم محمود طرزی. و اساساً چون ملای هزاره در مقدمهٔ مجلدات ثلاثه نام خود و

(۱) ملافیض محمد کاتب بن سعید محمد هزاره در حدود ۱۲۶۰ ش متولد و در سنه ۱۳۰۸ ش در اغتشاش بچه سقا و کابل کشته شد، وی مؤلف سه جلد سراج التواریخ و یک جلد تاریخ حکماء (مطبوع) و «فیضی از فیوضات» غیرمطبوع است.

(۲) محمود بن سردار غلام محمدخان طرزی قندهاری در ۱۲۸۴ هـ متولد گردید، و تحصیلات خود را در شام باآخر رسانید، و بسال ۱۳۲۵ هـ واپس بکابل آمد، و هشت سال مدیر جریدهٔ سراج الاخبار افغانیه و بعد از آن مقارن اعلان استقلال افغانستان در ۱۳۳۸ هـ وزیر خارجه و سفیر افغانستان در پاریس بود، وی مؤلف ۲۱ جلد کتب و پندر صحافت و سیاست و تجدید افغانی است، که در سنه ۱۳۵۳ هـ در غربت وطن در استانبول از جهان رفت و بزرگترین مرد سیاسی و ادبی و آزادیخواه افغانستان بشمار می‌آید. (علیه‌الرحمه).

یدروقومش را تصریح کرده و ستوری نیز آنرا خواننده بود، موردی باین اشتباه نمی ماند، و باید بر قول ضعیف و روایت غریب مولوی عبدالرحیم اتکاء نمیکرد تا ازین سهو و لغزش نجات می یافت.

دیگر از اشهر مشاهیر شرق شناسان فرنگک، دکتور چارلس ریوفقید است، که اطلاعات وسیع وی در کتب شناسی شرقی و فارسی معلوم همگان است. وی نیز کتاب بسیار مفید و نافع بر مخطوطات فارسی موزه برطانوی در ۱۵۳۷ صفحه در چهار جلد نوشته، که از سنه ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۵ م هر چهار جلد در لندن طبع شده و (۲۹۶۱) نسخه خطی را در آن معرفی نموده است.

این دانشمند فقید نیز در تحقیق مطالب سعی بلغی بکار برده، که برخی از سهوهای او مغتفر است، مثلاً در (ص ۵۴۵ ج ۲) انتساب یوسف وزلیخارا به فردوسی به حواله ریاض الشعراء علی قلی واله و آتشکده آذرو مقدمه موهل بر شهنامه و نوتهای اوسلی و غیره کرده است. چون این موضوع دران اوقات مسلم بوده، و بعد از آن کشف شد، که کتاب یوسف وزلیخا در عصر ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ه) بنام برادرش طغانشاه بن البارسلان نظم شده، بنابراین دانشمند فقید ریورا درین باره مطمئن نباید شمرده، زیرا ایتهی ناشر کتاب و حتی فضلی ایرانی مانند جناب آقای تقی زاده در مقالات مجله کاوه حدود ۱۳۴۰ ه برلن نیز آن کتاب را مال فردوسی شمرده بودند.

از خلال نوشتههای ریو بر می آید، که حتی المقدر در کشف حقایق تاریخی ساعی بود و میخواست نقصی در کاروی وارد نیاید، چنانچه تاریخ قتل سرمد شاعر برهنه و حلاج عصر اورنگک زیب را در (ص ۵۴۷ ج ۲) تعیین کرده نتوانسته و بحواله ریاض الشعراء و مرآة العالم و آتشکده و فهرست اوده همین قدر گفته که بعد از (۱۰۶۸ ه) جلوس اورنگک زیب بحکم وی قتل شد. ولی بعد از آن چون در تاریخ محمدی و تذکره شیرخان، سال قتل او را (۱۰۷۱ ه) یافت، آنرا در تصحیح نامه اضافی آخر جلد ۳ ص ۱۰۸۹ داخل نمود، که صحیح بنظر می آید.

این يك نمونه اعتناکاری و جستجوی فقید است که کتاب او را وقت و اعتباری میدهد، ولی در همین کتاب مغتتم و نیکو، سهوهای فاحشی نیز وارد است که اینک يك نمونه آن:

نویسنده این سطور در سال ۱۹۵۹ م در مجله سروش منطبعه کراچی (شماره ۱۵/۱۶/۱۷ جلد سوم) مقالتهی مفصل بعنوان شاعر هیرمند، بر احوال و اشعار هارون خان افغان بن حاجی جمال خان که یکی از اجداد دودمان شاهی محمد زائی افغانستان بوده و در حدود ۱۲۰۰ ه در گرشک کنار هیرمند حکمرانی و زندگی داشت نوشتیم، و نخستین بار این شاعر شیوا و خوشگوی افغان را باهل ذوق معرفی داشتیم (تجفی نمایند که در سروش فقط مضامین ادبی و تاریخی مینویسم، و با دیگر چیزهای آن تعلق ندارم). هنگام نوشتن مضمون مذکور اطلاع نداشتم، که غیر از نسخه بسیار خوش خط و جیدی که در دست من است، نسخه دیگر مصوری هم ازین دیوان در موزه برطانیه موجود است، که همان مستشرق ماسوف علیه دکتور ریو در تکمله فهرست خویش (ص ۱۶۶، تحت نمره ۲۵۴) از آن ذکر کرده، ولی اشتباه مضحکی را در آن باره نموده است.

اینک ترجمه عین نوشته ریو درباره (دیوان هارون):

«نمبر ۳۶۴۷ کتب شرقی، ۲۱۱ ورق  $\frac{1}{3} \times ۸$ ؛ ۵ ایشج، ۱۳ سطر، بخط بسیار خوب با جداول طلائی، ظاهراً خط قرن هفدهم است (؟) ۲۴ میناتور سبک ایرانی دارد، آغاز کتاب، صبر بخشای الهی دل نالانی را آشکارا نکند تا غم پنهانی را

هارون پسر صاحب دیوان شمس الدین محمد یکی از دوستان سعدی بود (دیده شود ریاض الشعراء ورق ۵۰۰ ب و مجمع الفصحاء ۱/۶۰۶ و ایتھی ۳۶۴) این دیوان مشتمل است بر غزلیات مردف و در آخر بر ورق ۲۰۰ ب یک ترجیع دارد:

ای بسا تو حیات جاودانی وی بی تو بری ز زندگانی  
و نیز در آخر آن، رباعیات مردف بر ورق ۲۰۹ الف آغاز میشود به:

یا رب زغم جهان کن آزاد مرا غمگینم و از کرم بکن شاد مرا

این بود عین متن نوشته ریو درباره دیوان هارون، که او را سهواً پسر صاحب دیوان معاصر سعدی قرار داده است.

گویا دانشمند فقید، نام هارون را در مقاطع غزلیات دیوان دیده و دیگر زحمت مطالعه آنرا بخود نداده است. و برای شناسائی هارون به ردیف (ه) ریاض الشعراء و مجمع الفصحاء رجوع کردن و او را شناختن کار آسانی بوده، تا که در نتیجه هارون خان افغان حدود ۱۲۰۰ هـ را فرزند صاحب دیوان شمس الدین محمد معاصر سعدی در حدود ۶۵۰ هـ قرار داده است.

اشتباه و تساهل عجیبی است، که از محققمانند ریو، با وسایل فراوان تحقیق که در دسترس داشت نباید سرمبزد، حال آنکه در داخل دیوان مذکور که نسخه دیگر آن با همان آغاز و انجام و نشانیها، اکنون زیر نظر منست و شکی نیست که هر دو دیوان مربوط بیک شخص اند، و دو نقل یک نسخه اند، تصریحاتی راجع به شخصیت و قومیت شاعر موجود است که با اندک تأمل و تصفح به کنه حقایق آن میتوان رسید. مثلاً درباره نسل خود گوید:

اگر از نسل افغانم ولی هارون بصد شوخی سواد مردم چشم همه شیرین زبانانم

(ص ۲۴ دیوان)

یا: بی فنا نم چو بلبل تصویر گرچه هارون ز نسل افغانم

(ص ۱۹۸ دیوان)

همچنین هارون تصریح کرده که ساکن قندهار بود، و آرزوی کابل و کشمیر داشت:

دلم بگرفته هارون بس بملک قندهار از غم نسیم نوبهار کابل و کشمیر می یابد

(ص ۱۳۳ دیوان)

گر شک مسکن و وطن وی بود:

گر کند هارون گهی یاد «گر شک» نیست عیب ای دوستان حب الوطن

(ص ۲۴۱ دیوان)

باری هارون خان از شمرای شیرین زبان و شیوای دودمان محمدزائی افغان است، که مستشرق فقید ریو را در شناسائی او سهوی روی داده و او را با فرزند صاحب دیوان معاصر سعدی خلط کرده است. و زنها گریب داخل دیوان مذکور رجوع میکرد، البته درمی یافت، که فرزند صاحب دیوان معاصر سعدی، نمیتوان از نسل افغان و ساکن قندهار باشد.

